

«اصالة الحقيقة»

؟

بررسی قلمرو قاعده

کشف حقیقت بودن مراد

کشف مراد

آنچه می دانیم ← مراد متکلم
 آنچه نمی دانیم ← معنای حقیقی لفظ

آنچه می دانیم ← معنای حقیقی لفظ
 آنچه نمی دانیم ← متعلق اراده متکلم

فروض چهارگانه «تبادر» در کلام مرحوم موسوی قزوینی

فرض	توضیح	حکم
۱	یقین داریم که <u>قرینه ای نیست</u>	تبادر اجتهادی
۲	یقین داریم که فهم معنا به سبب التفات به <u>قرینه موجود نیست</u>	تبادر اجتهادی
۳	احتمال می دهیم که <u>قرینه ای موجود بوده است</u>	تبادر فقهاتی
۴	احتمال می دهیم که فهم معنی از لفظ، مستند به <u>قرینه موجود بوده است</u>	تبادر فقهاتی

کلام میرزای قمی (ره)

عدم جواز تمسک به اصالة عدم قرینه بر مبنای آنهاست که می گویند:
باید یقین به عدم قرینه داشته باشیم!

به نظر ما :

ظن حاصل از اصل عدم قرینه به همراه جستجو در محاورات اهل زبان، کافی است

و اگر فی الواقع معنا، معنای مجازی بوده است، ضرری به ما نمی زند
ضمن اینکه این فرض (اعتقاد غیر مطابق با واقع) نادر است

ما می‌گوییم:

حجیت این اصل (علی الفرض) از باب **اصل لفظی عقلایی** است نه **اصل شرعی** (اصول عملیه)

چراکه: در این صورت **اصل مثبت** است

کلام مرحوم خوبی (ره)

دلیلی بر حجیت اصل عدم قرینه برای اثبات کردن حقیقت بود معنا، وجود ندارد

از باب اصل عقلایی

می‌گوییم:

بناء اهل محاوره بر آن است که در جایی
احتمال قرینه را رد می‌کنند که **مراد معلوم**
نباشد

از باب استصحاب

می‌گوییم:

استصحاب، **لوازم غیر شرعیه** اش را
ثابت نمی‌کند و استناد معنی به حاق لفظ،
لازمه عقلی عدم قرینه است

ما می‌گوییم:

عدم استناد به قرینه

(عدم محمولی = لیس تامه)
اگر «عدم قرینه» استصحاب شود

(لازمه عقلی = اصل مثبت)
عدم استناد به قرینه

(عدم نعتی = لیس ناقصه)
اگر «عدم استناد به قرینه» استصحاب شود

قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه مطابق نیست.

قضیه متیقنه = سالبه به انتفاء موضوع ← یعنی استنادی نبود تا مستند باشد یا نباشد.

قضیه مشکوکه = سالبه به انتفاء محمول ← استناد هست و مستند به قرینه نیست.

مقدمات حکمت و تبادر

از جمله قرائنی که احتمال دارد باعث تبادر شود، **مقدمات حکمت** است

کلام مرحوم حکیم

صیغه مطلق ← حمل بر **وجوب نفسی عینی تعیینی** می شود

فهم **عینی نفسی تعیینی**، ناشی از **مقدمات حکمت** است،

پس تبادر از حاق لفظ نیست

ما می‌گوییم :

این سخن به نظر کامل نیست

چراکه مقدمات حکمت دلیلی هستند برای اینکه مطلبی را بر عهده متکلم بگذارید

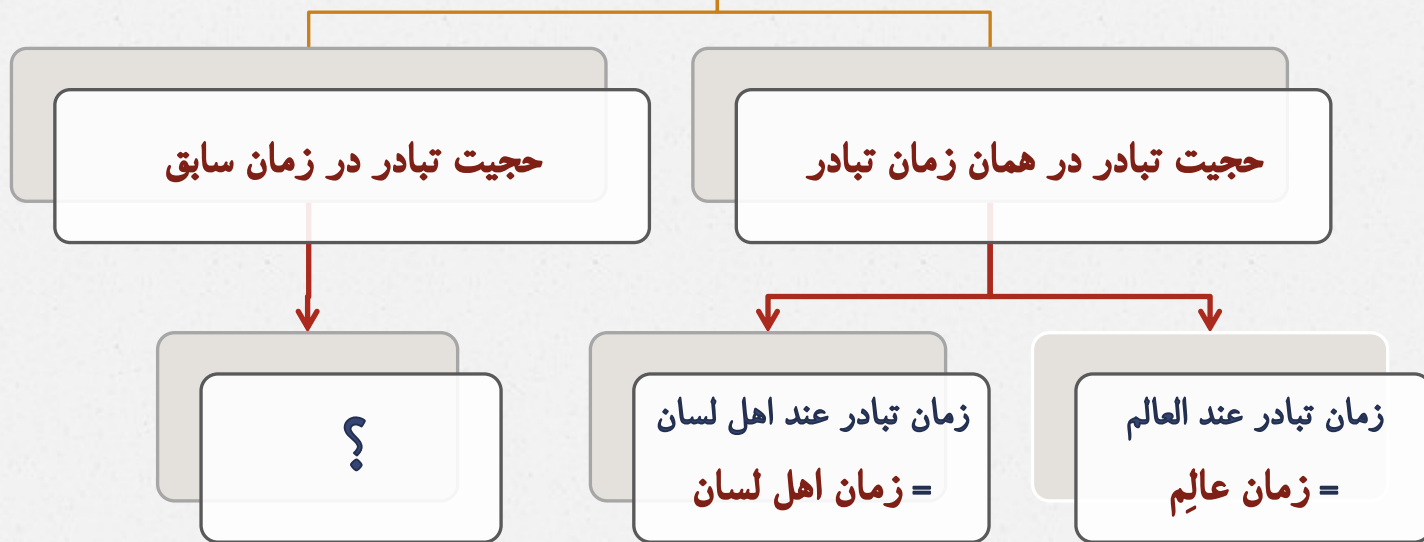
به عبارت دیگر:

این مقدمات، دلیل اثبات حجیت می‌باشند؛ نه اینکه به وسیله این مقدمات تبادل حاصل شود.

اولین مقدمه از مقدمات حکمت ← **فهمیده شدن معنی از لفظ**

معلوم شد که : تبادل معنی از لفظ ← **رتبه بر مقدمات حکمت مقدم است**

بررسی قلمرو حجیت «تبادر»
؟



کلام مرحوم خوبی

دلیل حجیت تبادر برای زمان قبل از تبادر ← **استصحاب قهقری**

استصحاب قهقری در **باب ظهورات حجت** است

(اهل محاوره، به این استصحاب در موارد حاجت و در نبود حجت اقوی، تمسک می کنند)

حجت نبودن استصحاب قهقری = عدم امکان استنباط احکام شرعیه

چراکه نمی توانیم بگوییم آنچه امروز برای ما ظاهر است، در آن روزگار هم ظاهر بوده است

ما می گوئیم :

مرحوم خویی استصحاب قهقری را در باب ظهورات از **باب سیره عقلائیة** حجت دانسته اند
(نه حجت ذاتی دانستن استصحاب قهقری)

ما می گوئیم :

یکی دانستن معنای امروز و دیروز کلام، از **باب اطمینان** است

راه های حصول اطمینان :

۱. پیوستگی زبان

۲. صحت متون سابق در صورت معنا شدن با معانی امروزی